

به نام خدا



انتشارات ارسطو  
(چاپ و نشر ایران)  
۱۳۹۷



شابک: ۹-۲۴۰-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۲۸۴۲۵  
عنوان و نام پدیدآور: نبض احساس / نوشته محسن ناظمی.  
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.  
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴  
موضوع: Persian poetry -- 20th century  
رده بندی دیویی: ۶۲/۸۱۴  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۲۶۵الف/PIR۳۶۲  
سرشناسه: ناظمی، محسن، ۱۳۶۲ -  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا

نام کتاب: نبض احساس  
نویسنده: محسن ناظمی  
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرایی و تنظیم: پروانه مهاجر  
طراح جلد: شروین گیوند  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷  
چاپ: مدیران  
قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان  
شابک: ۹-۲۴۰-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸  
تلفن های مرکز پخش: ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران



### سخنی از نویسنده

سلام و درودی دوباره به شمایی که با لطف و محبت خود دست نوشته‌های مرا ورق زده و با من در مرور واقعیت‌های زندگی خود و دوستانم همراه شده اید، کتابِ متون ادبی، دل نوشته‌های من و نتیجه تجربیاتِ سال‌های مدید است که با افکارم و همیاری قلمم به برگ‌های دفتر احساسم هدیه کرده‌ام و شما عزیزان را ساعاتی در مرور این خاطرات شریک نمودم. از همنشینی و همراهی شما عزیزان کمال تشکر را دارم. کتاب‌های اشعار من در چاپ‌های قبل به نام کتاب‌های: شعر و ترانه (بهانه دل) و کتاب (آروم آروم) از همین انتشارات در اختیار شما عزیزان قرار گرفت که امیدوارم مورد قبول شما سروران گرامی واقع شده باشد و لازم میدانم که رمان‌های بنده به نام (زخمِ اعتماد) و (سارکوما) را در چاپ بعدی آثارم دنبال نمایید.

چنانچه عزیزان تمایل به پیگیری فعالیت‌های هنری بنده را دارند می‌توانند از طریق سایت و فضای مجازی اخبار جدید را دنبال کنند. از





اینکه زمانی برای خواندن کتاب پیش رو گذاشتید سپاسگزارم و امیدوارم گوشه ای از خاطر شما عزیزان را خشنود کرده باشم.  
لازم میدانم از تمامی عزیزانی که با بنده در چاپ این کتاب همکاری نمودند کمال تشکر و قدردانی داشته باشم.

با آرزوی بهترین ها برای هنر دوستان و اهل قلم ایران زمین  
محسن ناظمی

شماره تماس: روابط عمومی مجتمع سینمایی هنر هفتم ۰۹۱۷۴۵۴۵۵۱۲ / ۰۷۱۳۲۳۳۴۲۸۵

Instagram :honar7art / instagram: mohsen\_nazemi\_7art

www.mohsennazemi.ir / www.honarhaftom.com

از این پس آثار هنرمندان را در رادیو هنرمندان به تهیه کنندگی محسن ناظمی در هنر هفتم دنبال نمایید.

این رادیو مجازی به حمایت از هنرمندان در جامعه و پیشگیری از آسیب های اجتماعی توسط اعضاء هنر هفتم تولید گردیده است.

www.radiohonarmandan.ir





این کتاب را تقدیم می‌کنم به فرشته‌ای  
مهربان، به بهترین یار و همراه همیشگی‌ام  
تقدیم به کسی که سالیان سال صادقانه و  
عاشقانه در کنار من و فرزندم زندگی کرد  
تقدیم به همسر عزیزم که با محبت و لطف،  
عشق خود را به من و فرزندم ثابت نموده.







## فهرست مندرجات

۶۰	آسمان دل ابری است	۹	نبض احساس
۶۲	باران	۱۳	مردی از جنس خاک
۶۶	برگرد	۱۵	جاده عشق
۶۹	قلب زخم خورده من	۱۷	فریاد قلب
۷۲	چشمان تو	۲۰	طلوع کن
۷۵	قله	۲۲	آینه‌ی چشمانت
۷۹	برای تو	۲۴	در انتظارم تا یایی
۸۳	دوستت دارم	۲۸	به امید لحظه دیدار
۸۹	بغض تنهایی	۳۱	سرود عشق
۹۴	شور زندگی	۳۳	روزگار غریب
۹۷	نوروز	۳۴	قدرت پروردگار
۱۰۱	نقاب لیخند	۳۶	انتظار بوسه مرگ
۱۰۲	ثروتمندان فقیر	۳۸	کلام عشق
۱۰۴	عشق سکه‌ای	۴۰	نگاه به یک زن
۱۰۶	متکبران هنر	۴۳	آرزوهای ماندنی
۱۰۷	بازیگران کره خاکی	۴۶	سفر
۱۰۹	خون خواران آدم نما	۴۹	قاب دلم
۱۱۲	محبت مادری	۵۲	رهگذر کوچه دل
۱۱۴	سکوت یک انتظار	۵۶	خسته‌ام
۱۱۶	شکست یک رویا	۵۸	قصه عشق





- |   |   |
|---|---|
| ۱۵۵ ..... همه چیز رو میدونم               | ۱۱۷ ..... باور تقدیر                    |
| ۱۵۶ ..... حصار عاشقی                      | ۱۱۸ ..... کاش آدم ها...                 |
| ۱۵۷ ..... دوستی آدم ها                    | ۱۱۹ ..... دنیای بعد از تو               |
| ۱۵۸ ..... عموزنجیر باف                    | ۱۲۰ ..... قانون دنیا                    |
| ۱۵۹ ..... رنگ چشماش                       | ۱۲۱ ..... بهشتی از جنس آرامش            |
| ۱۶۰ ..... نگاهی معصوم                     | ۱۲۵ ..... فرق دانا و نادان              |
| ۱۶۲ ..... گاهی هم با ما راه بیا           | ۱۲۷ ..... گاهی سکوت لازم است            |
| ۱۶۴ ..... دلخور نباش رفیق                 | ۱۲۸ ..... قدرت و موفقیت در زندگی ...    |
| ۱۶۷ ..... گذشته ها گذشته                  | ۱۳۰ ..... آخه مگه داریم ؟               |
| ۱۶۸ ..... انگیزه زندگی                    | ۱۳۷ ..... خنجری از یک ثواب              |
| ۱۷۰ ..... خانه تکانی دل                   | ۱۴۰ ..... شناسنامه زندگی در یک نگاه ... |
| ۱۷۱ ..... دنیای آدم ها                    | ۱۴۵ ..... تنهایی را فراموش کن           |
| ۱۷۳ ..... افراط گران                      | ۱۴۶ ..... باران عشق                     |
| ۱۷۴ ..... از دیروز تا امروز من            | ۱۴۷ ..... برف می بارد                   |
| ۱۷۶ ..... سر پنجه احساس                   | ۱۴۸ ..... سرنوشت                        |
| ۱۷۷ ..... خوشبختی آدم ها                  | ۱۵۰ ..... راز خوشبختی و موفقیت          |
| ۱۷۹ ..... مرگ لحظه ها                     | ۱۵۲ ..... مادر                          |
| ۱۸۱ ..... فرشته ای به نام مهرداد عارف ... | ۱۵۳ ..... فقر و خوشبختی                 |
|   | ۱۵۴ ..... راه تا خدا                    |





## نبض احساس

لحظه‌ی دیدارت با طعم شیرین نگاهت خواستنی‌ترین رویاییست که  
تمام وجودم را به وجد می‌آورد  
مه‌رت چون خون در رگ‌هایم جاریست  
چیستی تو؟ که با من و همراه من به همه حواسم گذری می‌زنی  
از خیالم عبور می‌کنی و به واقعیت چشمانم می‌رسی  
دار و ندارم می‌شوی، اینگونه که شیفته‌ی توام  
جایی برای دنیا نیست، تمام دنیای من خلاصه در بودنت است  
در تک تک لحظه‌های سپید و سیاه من  
ذهنم، فکرم، رویایم، پیش چشمان تو است  
نفس‌هایم، نبض احساسم، همه‌ام تو را فریاد می‌زند  
منقلب کرده‌ای جان و تنم را، نیستی، دلتنگ می‌شوم  
آنقدر که به سختی نفس می‌کشم  
لحظه‌ها به کندی می‌گذرند





من در تو گم می شوم و به هر خیالی به دنبالت  
 به هر جا سرک می کشم تا پیدایت کنم  
 آرزوی قلبم، تو که می آیی، حال و هوایم عوض می شود  
 نسیم عشقت، پریشانی ذهنم را با خود به دورترین سرزمین می برد  
 آرامش میدهی به تن ویرانم  
 تویی که به دنیایم زیباترین رنگ های هستی را هدیه می دهی  
 تو به نفس هایم گرمی می بخشی و نگاهم از دیدنت سرخ می شود  
 تو به من پر پرواز می دهی، تنها به عشق تو زندگی میکنم  
 با تو به همه جا در آسمان دلدادگی به پرواز در می آیم  
 من شادترین آهنگ های عاشقانه ی دلم را می نوازم  
 با تو هر آنچه را که زیباست می سازم  
 لبخندت امید می دهد به قلبی که هزار پاره شده بود  
 از زخم آدمیانی که هر کس به سهم خود زخمی زده و رفته بودند  
 اینک تو مرهم شدی بر این ویرانی، زخم ها دارند سربسته می شوند  
 آتش غم خاکستر شده، کم کم دارد گذشته را باد می برد  
 پرده های اتاق را کنار زده و پنجره را باز کرده ام





هوای تازه، نور خورشید با آفتاب مهربانی ات یکی شده  
 اتاقم را، دلم را، وجودم را غرق بهار کرده است  
 خانه تکانی وجودم است تو صاحب خانه قلب منی  
 باغچه‌ی خیالم را از هر چه بدی بود هرس کردم  
 گل‌های همیشه بهار عشقت را با سبزه‌ی خیالم کاشته‌ام  
 عید است، عید درونم، تو که باشی هر روز بهترین روز زندگی‌ام است  
 تو که باشی نبض احساسم در نهایت آرامش می‌زند  
 غم‌ها می‌میرند، سرما می‌رود، دلم آرام می‌گیرد.  
 با من باش، مال من باش، برای من باش  
 بی تو، لحظه‌ای قرارم نیست، زمانی برای زندگی نیست  
 بی تو ثانیه‌ای فکرم از هوایت رها نیست  
 بی تو حتی نفس خیال کشیدن ندارد  
 مهربانم، آرزو دارم با هم بسازیم خاطره‌هایی از تو و من  
 بسازیم کاشانه‌ای از عشق با هر جمله‌ی دوستت دارم  
 بمانیم در کنار هم تا آخرین لحظه‌ی بودن  
 بگذار ثابت کنیم عشق هرگز نمی‌میرد





من در تو و با تو به خوشبختی می رسم  
 هرگز بی من نرو که بی تو در حسی گنگ و مبهم گرفتار خواهم شد  
 و اندیشه هایم سوی دیار ناامیدی هوار می شود  
 تو که بروی، من هم می روم و اسیر قاب غم می شوم  
 با نبودنت مرا با اشک جدایی همراه و تنها مگذار  
 در برم که بمانی، روزهایم با نشاط صورت ماهت آغاز می شود  
 و من نیز حدیث عشق را هر روز برایت می خوانم  
 تا تو و من، ما باشیم در این هستی  
 تویی که جان منی، دنیای منی همه هستی من در تو خلاصه می شود  
 صادقانه از صمیم قلبی که تو را می طلبد دوستت دارم  
 مدام تو را می خوانم، تویی که نبض احساس منی  
 مهربان نگارم دوستت دارم تا بیکرانها  
 برای همیشه تا ابدیت، تا آخرین لحظه ی بودن  
 دوست داشتن تو زیباست، تو مرا دوست بدار نبض احساسم.





## مردی از جنس خاک

مردی از جنس خاک، در دوردستهای افق  
با لبخندی از جنس باران، با نگاهی به رنگ خورشید  
دور از ریا و دورویی آمد و با قلبی پر مهر  
در پس نگاه مردانگی به یاری دستهای نیاز، دست یاری داد  
او اینک چه بی صدا مسافر راه تنهاییست  
خداوندا هر کجا که هست و به هر کجا که می رود نگهدارش باش  
دستش را به بزرگی و مهربانی ات بگیر و یاری رسانش باش  
که او نگاهت را باور دارد و در بزرگی و مردانگی افتخار آفرین است  
همانند مردان بزرگ هست و خواهد بود  
معرفت نفس و مهربانی دارد، با سخاوت و با غیرت است  
او به تمام معنا یک انسان است و ما نیز به یادش خواهیم بود  
چه زیباست انسان باشی و با انسانیت رفتار کنی  
زیباست بدانی معبودت تو را برای نشان غرورش آفریده





خداوند تورا آفرید تا به مخلوقات دیگرش ثابت کند از بهترین هایی  
بزرگی خدا در عالم هستی مشهود است  
چه زیباست خوبی ها را نشان دادن  
زیباست از بدی ها گریزان بودن، شادی و آرامش را هدیه کردن  
چه افتخار آفرین است بتوانی در میان گل و لای زشتی ها، مروارید باشی  
تو درونت را از خوبی حفظ کردی  
تو خالصانه پاکی ها و زیبایی های خداوندی را نشان دادی.  
تو اسطوره ای تو از جنس خاکی، تو پاکی و نهایت آرامش.





## جاده عشق

به هنگام قدم نهادن در جاده عاشقی خودت را از واقعیت های زندگی می رهانی و به سادگی فریب دل می خوری. اینجاست که عقل به خواب می رود و دل حکم می راند. آخرین آدمی چیست که گاه گاهی هوای هوس های دنیوی او را کور می کند و به گمان خود عاشق شده است. نمی دانم این زندگی چیست؟ عشق حقیقی را با هوای نفس اشتباه گرفتن چه اشتباه بزرگیست. کاش مردمان فرق میان عشق و هوس را می دانستند. کاش درک می کردند که عشق حرمت دارد ولی هوس از غیرت به دور است. اگر چه این روزها با همین اشتباه، برخی در بازی روزگار برنده و گاهی نیز به نگاهی شکننده و آسیب پذیر می شوند و با شکست، در زندگی خلأیی احساس می کنند و به دنبال شاهزاده ای برای دوره ی جدید حکومت دلشان که بر تخت آرزوهایشان بنشانند، می گردند و این خلأ عاطفی و جایگاه پادشاهی دل را به دست کمبودهای عاطفی خویش می سپارند و کودکانه به استقبال حوادثی می روند که در کمینگاه دل در تنگ نای نامردی های روزگار به احساس ضربه ای خواهند زد که جبران مافات نخواهد شد.

کاش عقل را از خواب بیدار می کردند و به اشتباهشان پی می بردند و به تاخت نمی تازیدند و بر خود نهیب می زدند که دیگر نه، و هوای





نفس را به پای عشق نمی گذاشتند و می دانستند که عشق، معرفت درک و دلی خالص و پاک می خواهد، در عشق خودخواهی و هوای نفس جایی ندارد. عاشق که شوی جسم و روح با معشوق یکی می شود و همه چیز را خیرخواهانه برای او می خواهی نه خودخواهانه برای خود، در جاده‌ی عشق، تو معنا ندارد، راهی جدید و دنیایی زیبا و پراز آرامش است که برای نامردی‌ها و بدی‌ها جایی نمی ماند. همه چیز در ما بودن و با هم بودن و رفع نواقص یکدیگر و به تکامل رسیدن معنا می شود.

زندگی همیشه‌آنگونه که انتظارش را داریم پیش نخواهد رفت، گاهی هوس‌ها و دورویی‌ها باعث شکستن دل‌های ساده و بی‌ریا می شود، کاش می دانستیم آنکه برای تو نگران است و خوبی‌ات را می خواهد مادری است که مهرش را از زمانی که در جانش تو را پرورید، خالصانه محبتش را برای تو گذاشت.

مهر را در پس آغوشی باید یافت که از کودکی با اشک تو گریست و در پس غم بزرگ دلش بالبخندی تو را خندانند و تو هیچ وقت ندانستی که عشقش به تو حقیقی و صادقانه است. حال که خود را فردی دانا و عاقل می دانی قبل از خلق داستانی جدید در زندگی‌ات عاقلانه با تفکر به استقبال عواقب و آینده‌ای که در پیش رو داری برو و خود را اسیر احساسات و هوای زودگذر مکن و به درستی بیندیش که در پس هر حادثه‌ای حکمتی نهفته و بدان که خدا نیز از مادر به تو نزدیکتر خواهد بود.





## فریاد قلب

قلبم با لبان بسته و خاموش فریاد می زند  
بیش از این تاب تحمل غم های مرا ندارد....  
قلم گویی از رویم خجالت می کشد که از دل غمگینم می نویسد  
اگر زبان سخن داشت، دست از نوشتن بر می داشت و می گریست  
کاغذ خیس از اشک های چشمان پر سوزم است  
هاله های اشک نمی خواهند مجال نوشتن دهند  
کاغذ را تار می بینم اما دست از نوشتن بر نمی دارم.  
خود را به این لحظه سپرده ام که از غم هایم بنویسم  
تا دلم آرام گیرد، پریشان حال و غمگین در گذر زمان  
دقایق چه به کندی می گذرند

اشک هایم را پاک می کنم و نفسی عمیق می کشم تا جانم دوباره زنده  
شود

می خواهم بار دیگر امید را جایگزین تمام ناراحتی ها و ناامیدی هایم کنم  
نگاهم را تغییر خواهم داد





این بار هم امیدوارانه باز شروع خواهم کرد.  
 این قصه را امشب پایان می‌دهم، تلخی‌ها را دور می‌ریزم  
 خوبی‌ها را نگه می‌دارم، بیخیال آنچه گذشت می‌شوم  
 به امید روزی که از دریای پر تلاطم غمها نجات یابم  
 به امید روزی که با تو به ساحل خوشبختی‌ها برسم.  
 باز به خود امید می‌دهم تا خورشید عشق بر قلب بیمارم بتابد  
 به خود امید می‌دهم تا از فریاد قلبم بکاهم  
 تاریکی را می‌سوزانم و روشنایی را جایش می‌نشانم  
 می‌خواهم غم‌ها را به باد فراموشی بسپارم  
 می‌خواهم با جانی تازه به پیشواز آینده بروم  
 این بار دیگر نمی‌گذارم غم‌های گذشته تاثیری بر آینده‌ام داشته باشد  
 روزهای بد را در همان گذشته و روی کاغذهایم می‌نشانم  
 اما نه، کاغذهایم را هم بعد از نوشتن می‌سوزانم  
 حتی نوشته‌هایم هم نتوانند لحظه‌ای مرا آزار دهند  
 این بار به راحتی با روشنی و امید به استقبال روزهای خوب بروم  
 اجازه نمی‌دهم قلبم دوباره به فریادم برسد





قلب من، آرامش را باز به تو هدیه خواهم داد  
صبور باش و مرا همراهی کن که به تو وعده‌های خوش زندگی می‌دهم  
بی قراری‌ها و بی‌تابی‌ها را دور بریز  
دردها را فراموش و نور امید را در رگ‌هایم جاری کن  
زنده بودن را با تمام وجود حس می‌کنم  
خدا از یاد من نمی‌رود که خدا بزرگتر از آن است که برایم غم بخواهد  
اطمینان دارم الان وقت شاد شدنم است  
خود را به خدایم می‌سپارم و از او می‌خواهم مرا در پناه خود گیرد  
از خدا می‌خواهم دست‌هایم را هیچ‌گاه رها نکند که بی او هیچم  
ای مهربان خدایم، مهربانی‌ات را شامل‌حالم کن که به تو امید دارم  
من با ایمان. میدانم که در تک‌تک لحظه‌هایم حضور داری  
تو را می‌ستایم و از تو زیباترین‌ها را خواهیم، به امید سپیدی فردا.





## طلوع کن

عشق را از نگاهش خوانده‌ام  
 سخاوت و مهربانی را از گرمای دستانش احساس کردم  
 بار دیگر قلم را به دستان من داد تا از سرخی شقایق بنویسم  
 از سپیدی یاس و از گرمای سوزان عشق بنویسم  
 چرا خود بار سفر بست و رفت و مراد در میان دریای موج زندگی تنها  
 گذاشت  
 اکنون با کوله باری از اندوه و فراق به انتظارش نشسته‌ام  
 هر شب به یاد چشمان زیبا و پرفروغش می‌نویسم  
 آهنگی از عشق می‌سازم و در حنجره فریاد عشق را به صدا در می‌آورم  
 هر شب به یاد روی زیبایش ماه را می‌نگرم  
 شاید اندکی از درد و فراقی که وجودم را به آتش کشیده کاسته شود  
 افسوس، افسوس که ستاره هم فروغ چشمانش را ندارد  
 ماه هم زیبایی رویش را ندارد

